

مقایسه ای میان علم و دین؛ -حنیف معلم

علم چگونه کار می کند- علم از راه آزمایش کردن نظریه های گوناگون در برابر آنچه که می تواند نقضش کند جلو می رود.

حال آن که دین به این گونه کار نمی کند. بلکه دین دستورات ویژه ای درونش جای گرفته است که ما آنها را مقدس و یا جزو اسرار می دانیم! و این به آن معنی است که اینها دستورات و گفته هایی است که ما اجازه نداریم درمورد آن پرسش یا انتقاد کنیم. بله، ما اجازه نداریم! اما چرا اجازه نداریم؟- برای اینکه اجازه نداریم!

چرا ما اجازه داریم درمورد همه چیز بحث کنیم، درمورد این که جمهوریخواهان را انتخاب کنیم یا دموکراتها را؟ می توانیم درمورد مکتب های گوناگون اقتصادی بحث کنیم. درمورد اینکه ویندوز بهتر است یا مکینتاش می توانیم صحبت کنیم. اما صحبت درمورد چگونگی پیدایش گیتی و اینکه چه کسی و چگونه آن را به وجود آورده است، نه!! چون يك امر مقدس است!

ما عادت کرده ایم که آموزه های دینی را به چالش نکشیم اما تنها يك دليل برای این امر وجود دارد و آن دليل این است که خود ما توافق کرده ایم درمورد این مسائل صحبت نکنیم.

بسیاری از دینداران بسیار خشمگین و بی تاب می شوند وقتی که شما اینگونه مسائل را مورد پرسش قرار می دهید فقط چون که ما اجازه نداریم در مورد آن گفتگو کنیم!

در واقع هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا مذهب هم نباید همچون دیگر جنبه های زندگی مورد پرسش و انتقاد قرار گیرد و فقط این "دین فروشان" بوده اند که به ما پذیرانده اند که اجازه آن را نداریم! اما من نه تنها در اینجا بر آن نیستم که تنها گوشه های بسیار آمیخته با خرافات را در مذهب مورد حمله و پرسش قرار دهم، بلکه من مایلم مذهب و وجود آن را به طور کل رد کنم.

و مایلم بگویم که ما باید این ممنوعیت انتقاد و گفتگو بر ضد مذهب را یک باره و به طور آشکار بشکنیم. به طور کلی، نظریه ی وجود "خدا" و آفرینش هستی توسط یک "خدا"، به طور اساسی و از پایه نادرست است چرا که باورمندان به آن انتظاراتی از این "خدا" دارند که برآستی از او بر نمی آید، آنها میگویند که مجموعه هستی، پیچیده تر از آن است که بتواند تصادفی به وجود آمده باشد، حال آنکه این حرف، خود رد کننده این نظریه است چرا که آفریدگار مجموعه ای چنین پیچیده، خود بایست بسیار پیچیده تر از آن باشد که این خود پرسشهای بسیاری را به وجود می آورد. و این حتی پیش از آن است که آن "خدا" یا آفریدگار بخواهد به کارهای مهم دیگری نیز چون آموزش گناهان ما، تایید کردن مراسم ازدواج، گوش کردن به دعاها و کنترل و دخالت حتی در رابطه های جنسی ما و دیگر کارهایی که ما از او انتظار داریم بپردازد! در واقع پیچیدگی نظام هستی خود مشکل بزرگی برای نظریه وجود "خدا" است چرا که شما نمی توانید تنها با قرار دادن همه ی پرسشهایی که در باب این پیچیدگی پیش می آید بر شانه یک شخصی به نام "خدا" آن را پاسخ دهید!

در حالی که برای نمونه نظریه داروین در مقابل به شکل شگفت انگیز و درخشانی به همه ی این پرسشها و معماها به سادگی و به طور گام به گام پاسخ می دهد. نظریه وجود "خدا"، تنها یک نظریه بد و نادرست نیست، بلکه این نظریه حتی در برآوردن نیازهایی که از آن انتظار می رود نا توان است!

پس شاید اکنون زمان مناسب آن دیگر فرا رسیده باشد تا همه ی این مسائل مورد پرسش قرار بگیرند و پرده از فریبهایی که در طول هزاره ها توسط "دین فروشان" به مردم آموخته شده، برداشته شود.

تضاد علم و دین

به نظر من نه تنها علم و دانش می تواند تخریبگر دین باشد، بلکه دین هم می تواند مخرب علم باشد. دین به مردم می آموزد که به شادمانی ناشی از نیروهای فرا طبیعی غیرقابل توضیح دلخوش باشند. شادمانی ای که چشم آنان را در برابر توضیحات زیبایی که قابل فهم هستند می بندد. دین به ما یاد می دهد که به جای اصرار بر پذیرش مسائل بر اساس برهان، آنها را بدون دليل و تنها از روی ایمان بپذیریم.

من براي شما يك مثال مي زنم؛ براي نمونه، فرض كنيد يك مقاله علمي را كه با دليل و برهان توضيح مي دهد كه برخورد يك سيارك باعث انقراض دایناسورها شد. حال آنكه يكي از رييس جمهورهاي پيشين آمريكا كه فردي مذهبي بود، در جايي گفته بود: "معتقدان به نظريه انقراض دایناسورها توسط سيارك نمي توانند شهروندان وطن پرست آمريكا باشند!" همچنين در سال ۱۹۸۷ يك گزارشگر از جورج بوش پرسيد كه آيا او باور دارد شهروندان آمريكايي آته ايست داراي حقوق شهروندی يكسان و حس وطن پرستی برابر با بقيه مردم هستند يا خير؟ پاسخ جورج بوش اين بود:

"من فكر نمي كنم آته ايستها مي توانند شهروندان آمريكا باشند. من حتی آنان را آمريكاييان وطن پرستی نمي دانم. چرا كه ما يك ملت هستيم زير سايه خداوند!" كه البته اين نظريه توسط دموكراتها هم تاييد شد و توماس جفرسون نيز بر آن تاكيد كرده بود. اينها نظريات سياستمداران يكي از آزادترين كشورهاي جهان، يعني آمريكا در برابر بي خدايان و غير باورمندان است حال آنكه حتی نياز به گفتن نيست كه حتی كوچكترين پرسشي در مورد مقدسات مذهبي و يا بيان نظريات علمي مانند تكامل و يا گفتگو در مورد آته ايسم و بي خدايي با ملايان مسلمانان كه بر كشورهايي چون ايران حكومت مي كنند اصلا امكان پذير نيست.

اما آته ايستها به راستي چه كساني هستند؟ ما آتئيستها همان كساني هستيم كه در برابر شنيدن يك برهان علمي يا خبر يك كشف يا اختراع بزرگ در تكنولوژي، همان احساسی به ما دست ميدهد كه به يك انسان مذهبي هنگام شنيدن معجزات عيسي و موسی و محمد! در واقع بيشر ما آته ايست هستيم، منتها در برابر اكثر خدايانی كه بشر تا كنون به آنها ايمان داشته است، بعضي از ما براي خود خدايي ديگر مي سازيم! اما متاسفانه در بسياري از كشورها، هنوز يك ناباور يا آته ايست حقوق شهروندی يكسان با ديگران نداشته و حتی در آزادترين كشورها مانند آمريكا، هنوز بسيار بعيد است كه بتواند به عنوان رييس جمهور برگزيده شود. اين براستی تاسف برانگيز است كه آته ايست ها هنوز اقليت بسيار كوچكي از جامعه را تشكيل ميدهند و در بسياري جاها، بسيار تنهايند.

ارتباط هوش و مذهب چگونه است؟



"God Almighty has got a protective light bulb around my head!!"



حال به دنبال پاسخ این پرسش می گردیم که آیا ارتباط منطقی بین مذهبی بودن و هوش وجود دارد یا خیر؟
بررسی ۴۳ مقاله منتشر شده از سال ۱۹۲۷ در این زمینه نشان می دهد که هرچقدر فرد باهوش تر باشد، احتمال دیندار بودنش کمتر است.
حال اجازه بدهید درمورد اطلاعاتی صحبت کنم که به طور علمی تهیه و منتشر شده اند. این مطالعه در مورد گروهی زیر عنوان دانشمندان برتر انجام گرفته است.
در سال ۱۹۸۸ مطالعه ای که بر روی دانشمندان برگزیده آمریکا انجام شد نشان داد که درصد آنهایی که به يك خدای شخصی اعتقاد دارند به عدد ۷٪ سقوط کرد. حدود ۲۰٪ جزء شکاکان هستند و بقیه (۷۳٪) آته ایست بودند. در حالی که در میان دانشمندان علم فیزیک نیز تنها حدود ۷٪ به دین باور دارند که البته این موضوع نه تنها جای تعجب ندارد که اگر جز این بود، جای شگفتی داشت!
پس ، از آنجایی که قوانین حاکم بر جامعه به کلی بر ضد ناباوران و آته ایستهاست، و آنها نمی توانند عقاید و باورهای خود را آشکارا بروز دهند، پس در واقع همه ی قوانین بر ضد افراد با هوش و با سواد و آگاه و در عین حال راست باور جامعه می باشد!

من اگر که یک دین باور بودم، بدیهی است که باید از نظریه تکامل وحشت می داشتم؛ علاوه بر این حتی از علم و اینکه به درستی فهمیده شود هم در هراس بودم. چون دنیای علم بسیار جذابتر و زیبا تر از دنیای دین است .

براستی باید این پرسش را از خود بکنیم که چرا تا به حال هیچ یک از ادیان بزرگ به علم و دانش و به کارگیری آن توصیه یا حتی اشاره هم نکرده اند؟! چرا هرگز و در هیچ دینی بیان نشده که " بهتر بود اگر می اندیشیدیم!"

من اینطور می پندارم که بیشتر مخاطبان این نوشته، افراد فرهیخته، خرد گرا و روشنفکری باشند، اگر چه شاید درصدی از خوانندگان هم مذهبیان باشند، با این حال، بسیاری از شما شاید به فرهنگی که می گوید به حکم ادب باید به دین احترام بگذاریم، پایبند باشید. اما در عین حال فکر می کنم تعداد تقریباً زیادی از شما هم از دین متنفر باشند، مثل خود من!

اگر شما جزء این دسته هستید، از شما می خواهم که از این مودب بودن دست بکشید و نظر خود را با صدای بلند اعلام کنید .

خیلی از شما شاید برای نمونه پس از واقعه یازدهم سپتامبر در آمریکا و یا شورش سال پنجاه و هفت در ایران و جناباتی که پس از آن صورت گرفت ، دچار تغییر شده و از خود پرسیده باشید که چه باید بکنید؟.

بگذارید من در يك جمله به شما بگویم! : باید دست از این مودب بودن لعنتی برداریم!
به راستی زمان آن دیگر سر رسیده که بگویم اینها باورهای مردم است و به باورهای شخصی مردم نیایست بی احترامی کرد، امروز همه نیک می دانیم که اینها همه تنها باورهای دشمنان مردم است. مذهب به طور کلی دشمن انسانیت و اسلام به ویژه دشمن ایرانیان است.

با سپاس

حنیف معلم